



## تقریر درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه ۶	تاریخ	۱۴۰۰/۰۸/۲۶
عنوان ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان ۲	عدل سیاسی			
عنوان ۳	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی			
عنوان ۴	اصل چهارم: تأمین حقوق شهروندی و برابری شهروندان در آن			
عنوان ۵	حق چهارم: حق تملک و ثبات مالکیت			
عنوان ۶	بحث سوم: حق تملک بانوان			
عنوان ۷	بخش دوم: اختیار تصرف بانوان در اموال خود			

### مرور درس گذشته

بحث ما درباره حق تصرف زنان در اموال خویش بود. در این رابطه به آیات و روایاتی اشاره نمودیم. درباره زنان بدون همسر گفتیم، شکی نیست در اینکه آنان در اموال خویش حق تصرف مطلق دارند، بعد به زنان همسر دار رسیدیم و گفتیم اینجا هم ادله دلالت دارند بر اینکه زنان حق تصرف بر اموال خویش دارند مطلقاً، به استثنای موارد خاصی که دلیل استثنا کرده که در ادامه بیان خواهیم کرد.

در این باره بحث می کردیم که، حق تصرف زنان در اموال خویش حق مطلق است، آنان می توانند در اموال خود تصرف کامل کنند و این تصرف مقید به اذن مردان نیست، چه شوهر باشد یا پدر یا شخص دیگری.

دسته اول و دوم از روایات را بحث کردیم بحث ما در دسته سوم از روایات است؛ دسته اول روایاتی بود که دلالت بر عدم جواز تصرف پدران در مهریه دخترانشان داشت و دسته دوم روایاتی بود که در رابطه با عدم جواز تصرف همسران در مهریه زنان خود، بدون اذن آنان وارد شده بود.

### دسته سوم:

روایاتی است که دلالت دارند بر اینکه جواز تصرف شوهر در مال همسر، متوقف بر اذن اوست.

روایات این دسته از لحاظ معنا و از لحاظ دلالت بر اطلاق سلطه زن بر اموال خود اقوی از روایات سابق است.

از جمله روایت، صحیحہ سعید بن یسار است که از لحاظ سندی تام است:

عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَمْرًا دَفَعْتَ إِلَى زَوْجِهَا مَالًا لِيَعْمَلَ بِهِ وَقَالَتْ لَهُ حِينَ دَفَعْتَهُ إِلَيْهِ أَنْفَقْتُ مِنْهُ فَإِنْ حَدَّثَ بِي حَدَّثْتُ فَمَا أَنْفَقْتُ مِنْهُ فَلَاكَ حَلَالٌ طَيِّبٌ وَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثْتُ فَمَا أَنْفَقْتُ مِنْهُ فَلَاكَ حَلَالٌ طَيِّبٌ قَالَ أَعِدْ يَا سَعِيدُ الْمَسْأَلَةَ فَلَمَّا ذَهَبْتُ أَعْرَضَ عَلَيْهِ الْمَسْأَلَةَ عَرَضَ فِيهَا صَاحِبُهَا وَكَانَ مَعِيَ فَأَعَادَ عَلَيْهِ مِثْلَ

ذَلِكَ فَلَمَّا فَرَّغَ أَشَارَ بِإِصْبَعِهِ إِلَى صَاحِبِ الْمَسْأَلَةِ فَقَالَ يَا هَذَا إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا قَدْ أَفْضَتْ بِذَلِكَ إِلَيْكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا [وَبَيْنَ اللَّهِ فَحَلَالَ طَيْبٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا]؛

زنی به همسرش مالی داد که با آن کار کند و به او گفت می‌توانی استفاده کنی و تصرف کنی و اگر هم حادثه‌ای برایت اتفاق افتاد مثلاً، آنچه تصرف کردی برای تو حلال است؛ همچنین اگر حادثه‌ای برای من رخ داد و من در دنیا نبودم و یا حادثه‌ای برای تو حادث شد که از دنیا رفتی آنچه تصرف کردی برای تو حلال باشد تا به اینجا می‌رسد که حضرت علیه السلام فرمود: اگر می‌دانی که بین خود و خدا و بین تو و آن زن حقیقتاً زن رضایت دارد و اجازه داده است که در مال او تصرف کنی، تصرف برای تو حلال است. مفهوم جمله شرطیه این است که اگر علم نداری به اینکه همسرت با طیب نفس و رضایت خاطر به تو همچنین اجازه‌ای داده است، تصرف برای تو حلال طیب نیست.

از اینکه حضرت فرمود سه مرتبه فرمود اگر می‌دانی به تو اجازه که به تو داده است بر تو حلال است و سپس به آیه «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» استناد کردند، استفاده می‌شود که این آیه در خصوص مهر محدود نمی‌شود گرچه شأن نزول آن در مهر است؛ اما مهر خصوصیت ندارد. در آیه «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»، عبارت «فَكُلُوهُ» جزای شرط است و شرط هم «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا» است و باز هم از آیه هم همین استفاده می‌شود و حضرت هم تاکید بر دلالت آیه بر این مفهوم دارند.

روایت دیگر مؤثقه سابق الذکر سماعه است و که در گذشته آن را بیان کردیم و گفتیم این آیه مطلق است و اختصاص به مهریه زنان ندارد گرچه در مهریه زنان وارد شده اما اختصاص به این مورد ندارد و مفهومش مطلق است و شامل همه اموال زنان می‌شود و به همین روایت قبلاً استشهاد کردیم و در اینجا هم به همان صورت آورده‌ایم:

وَعَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا، قَالَ يَغْنِي بِذَلِكَ أَمْوَالُهُنَّ الَّتِي فِي أَيْدِيهِنَّ مِمَّا يَمْلِكُنَّ»؛<sup>۱</sup>

منظور همه اموال آنهاست که در تمام این اموال، هنگامی زوج می‌تواند تصرف کند و برای او تصرف جایز است که او طیب نفس و رضایت خاطر داشته باشد به این تصرف و الا تصرفات او جایز نیست.

روایت سوم، صحیح هاشم و غیر هاشم از امام صادق علیه السلام است - یعنی سند منتهی شده به هاشم و راوی از غیر هاشم هم این روایت را شنیده است -:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِي الرَّجُلِ تَدْفَعُ إِلَيْهِ امْرَأَتَهُ الْمَالَ فَتَقُولُ لَهُ اْعْمَلْ بِهِ وَاصْنَعْ بِهِ مَا شِئْتَ، أَلَمْ أَنْ يَشْتَرِيَ الْجَارِيَةَ يَطْوُهَا؟ قَالَ لَا لَيْسَ لَهُ ذَلِكَ»؛<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشیعه؛ کتاب التجارة، ابواب ما یکتسب به، باب ۸۰، ح ۱.

۲. همان؛ ح ۲.

۳. همان؛ باب ۸۱، ح ۱.

زنی پولی به همسرش می دهد و می گوید هر کاری می خواهی با این مال بکن و اجازه داری تصرف کنی! آیا می تواند کنیزی بخرد و از آن استفاده جنسی کند؟ امام فرمود: خیر نمی تواند این کار را انجام دهد. با اینکه زن گفته بود که هر کاری می خواهی بکن؛ اما این مورد قطعاً مورد رضایت زن نیست؛ اگر چه مطلق اجازه داده است؛ اما معلوم است که مقصود زن این مورد نیست؛ زیرا هیچ زنی راضی نمی شود که شوهرش با خانمی دیگر همبستر شود.

نظیر این روایت از نظر مضمون در روایت حسین بن المنذر از امام صادق علیه السلام هم آمده است؛ لکن چون ایشان توثیق ندارد، آن را بیان نکردیم و همین روایات کفایت می کند و این روایت می تواند مؤید دیگر روایات باب باشد البته در آن روایت این نکته اضافه است که:

«قَالَ لَيْسَ ذَاكَ لَكَ إِنَّمَا أَرَادَتْ مَا سَرَّكَ فَلَيْسَ لَكَ مَا سَاءَهَا»؛

امام می فرماید: او می خواست تو را خوشحال کند، تو می خواهی کاری کنی که ناراحت اش کنی؟ و این نشان می دهد که چون ناراحت می شود و رضایت ندارد؛ لذا حق این کار را نداری و این روایت روشن است و دلالت دارد بر اینکه گاهی حال یک شخص کشف از عدم رضایت می کند و حتی اگر به زبان گفته باشد هر چه می خواهی بکنی بکن، مقید می شود.

و لذا حتی اگر اطلاق داشته باشد، قرینه حالیه، جلوی اطلاق را می گیرد و لازم نیست حتماً با زبانش بگوید که نمی خواهم این کار را انجام دهی. از این روایت می توان در جاهای دیگر هم استفاده کنیم به این معنا که قرینه حالیه می تواند مقید اطلاق باشد؛ نظیر این قرینه حالی که در اینجا وجود دارد.

#### دسته چهارم:

روایاتی که دلالت بر جواز تصرف زن در مال خویش حتی با عدم رضایت شوهر دارند.

دسته سوم این بود که شوهر بدون رضایت زن، حق تصرف در مال ندارد، دسته چهارم، بیش از آن را می رساند که دلالت دارد بر جواز تصرف در مال خود، حتی با عدم رضایت شوهر. یعنی اطلاق سلطنت زن بر مال خودش، مواردی که شوهر راضی نباشد نیز می شود.

روایت صحیح حلی:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ<sup>۱</sup>: أَنَّ أَمَامَةَ بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ<sup>۲</sup>، وَأُمُّهَا زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَزَوَّجَهَا بَعْدَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَغِيرَةَ بِنْتُ نَوْفَلٍ، أَنَّهَا وَجَعَتْ وَجَعًا شَدِيدًا حَتَّى أُعْثِقِلَ لِسَانُهَا فَأَتَاهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ هِيَ لَا تَسْتَطِيعُ الْكَلَامَ فَجَعَلَا يَقُولَانِ وَالْمَغِيرَةُ كَارِهِ لِمَا يَقُولَانِ، أَعْتَقَتْ فَلَانًا وَ أَهْلَهُ، فَتُشِيرُ بِرَأْسِهَا أَنْ نَعْمَ وَ كَذًا وَ كَذًا فَتُشِيرُ بِرَأْسِهَا نَعْمَ أَمْ لَا. قُلْتُ فَأَجَازَا ذَلِكَ لَهَا؟ قَالَ نَعَمْ.

امامه بیمار شد تا جایی که زبانش بند آمد و نمی توانست صحبت کند؛ و امام حسن و حسین علیهما السلام به بالین او آمدند در حالی که او نمی توانست صحبت کند؛ او بردگانی داشت که نمی توانست بگوید که آنها را می خواهد آزاد کند، حضرت می فرمود آیا فلانی و اهلش را آزاد کردی؟ او با سر خود اشاره می کرد که بله و همینطور امور دیگر را حضرت بیان می فرمود و او تأیید را رد می نمود. که راوی در آخر می گوید این مطالبی که او تأیید می کرد و این عتقی که او انجام داد را امضا می کردند با اینکه زوج او راضی نبود؟ که حضرت صادق علیه السلام می فرماید: علی رغم کراهت زوج، حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام تصرفات او در مالش را امضا کردند.

این روایت با دو سند و متن نقل شده که یک سند دارای اشکال است اما این متنی که ما خواندیم، با سندی است که معتبر و بی اشکالی مشکلی ندارد.

۱. نکته ای اینجا بیان کنیم که در روایت امام صادق علیه السلام این مطلب خیلی تکرار شده است که ایشان سعی می کند روایات را از امام باقر علیه السلام نقل کند و این هم نشان دهنده جایگاه امام باقر علیه السلام در جامعه آن روز است که جایگاه ویژه ای داشتند و هم نشان دهنده اهمیت حضرت صادق علیه السلام است که این جایگاه را تقویت کند و مرجعیت علمی امام باقر علیه السلام را تحکیم ببخشد. لذا با اینکه می توانست مستقلاً این روایت را نقل کند، آن را از پدر خود نقل می کنند. همچنین سایر ائمه نیز چنین کاری انجام می دهند که نکته اش عمدتاً همین است. و البته این را نیز گفته ایم که هر امامی، هر روایتی که نقل کند، این روایت از رسول الله است و می توان آن را مستقیم به رسول خدا نسبت داد و درست است. ما اگر می خواهیم در جمع مسلمانان جهان می خواهیم صحبت کنیم که اکثراً اهل سنت اند و به امام صادق علیه السلام اعتقادی که ما داریم ندارند، می شود روایت امام صادق علیه السلام را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد چه به صورت مستقیم و چه به این صورت که بگوییم امام صادق علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرمودند؛ لذا گفته ایم برخی بزرگان خیال می کنند سکونی سنی است به این دلیل که روایاتی که ایشان نقل می کنند چنین است که می فرماید عن ابی عبدالله عن آبائه عن رسول الله؛ در حالی که روایاتی وجود دارد که دلالت دارد بر اینکه سکونی شیعه اثنا عشری است و این سبک از نقل روایت سکونی، حکمت اوست، و برای این است که این روایات بتواند در بین جامعه اسلامی رواج پیدا کند و اهل سنت نیز این روایات را نقل کنند و روایت نزد آنها، به عنوان روایت مسند مطرح شود؛ نه روایت مرسل. در این رابطه روایاتی وجود دارد که می فرماید: «قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي، وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ، وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ، وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ، وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» و این مانند این است که صدوق در اول کتابش بگوید که هر روایتی را که من از فلانی نقل می کند، سندش چنین است؛ خود روایت آنها نیز چنین کاری می کنند و سند را حذف می کنند و می گویند تمام روایاتی که ما از فلانی نقل می کنیم، سندش این است. ائمه اطهار نیز گفته اند هر چه ما روایت می کنیم، با این سند از رسول الله نقل شده است.

۲. همان همشیره زاده حضرت زهرا علیها السلام است که خیلی نسبت به امام حسن و حسین علیهما السلام محبت داشته که حضرت زهرا علیها السلام وصیت می کند به حضرت امیر علیه السلام که می گوید چون این زن نسبت به بچه های من محبت دارد، بعد از رحلت من با او ازدواج کن تا از بچه های من نگه داری کند.

از این روایت استفاده می‌کنیم که نه تنها تصرف زن در مال خودش متوقف بر اذن شوهر نیست؛ بلکه حتی در عدم رضایت شوهر نیز تصرف زن در مال خودش نافذ است و این نشان دهنده این است که در اسلام، برای زن حق مالکیت و حق سلطه بر مال خود و جواز تصرف کاملاً ثابت است و اذن شوهر شرط نیست و علاوه بر آن در جایی که شوهر ناراضی باشد نیز تصرف زن در مال خودش نافذ است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین